

پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت‌های تاریخی

دکتر محمدرضا پورجعفر^۱، دکتر حسن علی پورمند^۲، دکتر حسین ذبیحی^۳
مهندس لیلاسادات هاشمی دمنه^۴، مهندس محسن تابان^۵*

^۱استاد دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس

^۲استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

^۳استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

^۴کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

^۵دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۳۰/۱/۹۰

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۰)

چکیده

با نگاهی به بافت‌های تاریخی، این نکته مشهود است که شکل‌گیری و حیات آن‌ها در تداومی تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و محیطی به صورتی هماهنگ و منسجم عیان گردیده است. ساکنان این بافت‌ها هویت خود را از طریق ارتباطات اجتماعی و مشارکت در ایجاد این فضاهای ماندگار دریافت می‌نموده‌اند. تأثیر چنین مکان‌های ماندگاری در شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی ساکنان، در مقطعی از حیات خود بر اثر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نتیجه ورود تکنولوژی‌های جدید، جهانی‌شدن و تراکم فضا-زمان، کم‌رنگ شده است. با وجود مطالعات گسترده در زمینه نحوه تأثیر مفاهیم هویت و مکان و ارتباط متقابل میان آن‌ها در بافت‌های تاریخی، رابطه روشنی میان آن‌ها ارائه نشده است. در حالی که با شناخت نحوه تأثیر و تأثر چنین مفاهیمی می‌توان با پدیده از دست رفتن هویت در بافت‌های تاریخی و فقدان حضور آن در بافت‌های جدید مقابله کرد. در این مقاله، کوشش شده با شناخت ماهیت هویت و مکان، با بهره‌گیری از رویکردی پدیدارشناسانه ارتباط میان آن‌ها با نگاهی به بافت‌های تاریخی مورد مذاقه قرار گیرد و مدل مفهومی چگونگی شکل‌گیری هویت مکانی در آن‌ها ارائه گردد. وجود ارتباط مستحکم و دو سویه میان سازمان ادراکی و نظم و تعیین فضای شهری، سبب افزایش خوانایی و بهبود سازمان ادراکی، تقویت ارتباط با فضای شهری، خوانش بهتر عناصر و مؤلفه‌های شهری، فهم روشن معنای مکان‌ها و تقویت هویت فردی و اجتماعی خواهد شد.

واژگان کلیدی: هویت، مکان، حس مکان، پدیدارشناسی، بافت تاریخی

محیط شامل مجموعه‌ای از قرارگاه‌های رفتاری است که درون یکدیگر قرار گرفته و با هم فصول مشترکی دارند. عناصر اصلی این قرارگاه‌های رفتاری، الگوی شاخص رفتار و محیط فیزیکی است. الکساندر پس از اشاره به «کیفیتی بی نام» که موجب زنده ماندن بناها و شهرها می‌شود، چنین عنوان می‌دارد که «برای تعریف این کیفیت در بناها و شهرها، باید کار را با درک این مطالب شروع کنیم که هویت هر فضا از تکرار مستمر الگوهای خاصی از رویدادها در آن مکان حاصل می‌شود» (الکساندر، ۱۳۸۵: ۶۵).

راپاپورت محیط را حاصل برقراری ارتباط معنادار می‌داند. در نظر او «محیط ممکن است به عنوان یک سری از ارتباط - بین اشیا و اشیا، مردم، مردم و مردم - دیده شود. این ارتباطات منظم هستند. آن‌ها دارای الگو و ساختار هستند» (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۳۴).

پارکینسن به عنوان طراح شهری، محیط را حاصل برقراری تعامل میان افراد و مکان کالبدی می‌داند و می‌گوید: «محیط ساخته شده چیزی بیش از ساختمان‌ها را در بر می‌گیرد. این امر نتیجه تعامل بسیار پیچیده میان مردم و مکان است» (پارکینسن، ۱۳۸۰: ۷۷).

گیفورد نیز به این تأثیر متقابل اعتقاد دارد. وی روان‌شناسی محیط را بررسی متقابل بین فرد و قرارگاه فیزیکی وی تعریف می‌کند. به عقیده وی در چنین تأثیر متقابلی، فرد محیط را دگرگون می‌کند و هم‌زمان، رفتار و تجارب وی به وسیله محیط دگرگون می‌شود (مرتضوی، ۱۳۸۰: ۴۶).

به طور کلی می‌توان عنوان کرد که محیط ساخته شده هر چه هست، تجربه مشترک زندگی مردم را در محلی خاص شکل می‌دهد و لذا نمی‌توان در طراحی محیط، مردم و استفاده‌کنندگان از محیط را نادیده گرفت.

تقریباً تمامی روان‌شناسان، خود آدمی را به عنوان واحد کل می‌شناسند؛ یعنی به عنوان موجودی که کنش‌های بدنی و روانی او، هر چند بسیار متنوع و کثیر است، با یکدیگر هماهنگی و همبستگی کامل دارند. ماری معتقد است «هر فردی از افراد بشر موجودی است یکتا یعنی منحصر به فرد. هیچ‌کس دیگر مثل او نبوده و نخواهد بود» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۴۶). یونگ نیز بر آن است که «خود نقطه مرکزی شخصیت است که همه سیستم‌های دیگر شخصیت چون اقمار، گرد آن می‌گردند و این خود است که شخصیت را به وحدت، تعادل و ثبات می‌رساند» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۵۳). همچنین، اریک فروم در این باره معتقد است که «هر فرد مایل است هویت خاصی داشته باشد و از این رو می‌کوشد خویشتن خود را در باید و بشناسد و می‌خواهد فردی ممتاز باشد» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۱۱۹). مید نیز عنوان می‌کند «خویشتن هر کس فردیت خاص خود و شکل‌بندی واحد خود را دارد» (دوچ، ۱۳۷۴: ۲۰۲).

در زمینه نحوه شکل‌گیری شخصیت و هویت فردی در ارتباط با محیط خارج، از سوی نظریه‌پردازان دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده که در جدول زیر بیان شده است:

هویت را می‌توان به معنایی که انسان‌ها از طریق احساسات ذهنی از وجود هر روزه خود و ارتباطات گسترده اجتماعی کسب می‌کنند، تعریف کرد. این وجود و ارتباطات، نیازمند مکانی برای شکل‌گیری است. مکان‌ها، مراکز اصلی تجربه بلافضل ما از جهان هستند. معنای مکان، خصوصیات شکل‌دهنده به آن و نحوه ارتباط هویت و مکان از مفاهیمی هستند که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند.

جست و جوی معنی در مکان‌ها و فضاهای شهری در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به دنبال انقطاع تاریخی و بریدن از آن چه میراث گذشته محسوب می‌شد، و در پی بیانیه‌های تقسیم شهر به نواحی عملکردی با فضاهای سیال و بی‌انتهای فرم‌های ساده و احجام خالص و مکعب‌شکل، آن چه حاصل شد مکان‌هایی بدون تفاوت در کیفیت و رمز و راز بود. از این رو، تنوع، سرزندگی، پویایی و نشاط از فضاهای شهری رخت برست؛ گرچه این فضاها مملو از نور و هوا و حرکت گشته بود. بدیهی است عملکردگرایی خود در زمینه‌های تاریخی تحقق یافته بود که چنین نوعی از شهرسازی و معماری را ناگزیر می‌کرد. عدم تطابق بناهای سنتی با نیازهای دوران صنعتی و تکنولوژی و شرایط اسفبار شهرهای بزرگ در اواخر سده نوزدهم، نوعی بازنگری کامل و حسی رادیکال را در زمینه سامان‌دهی و پردازش محیط انسانی طلب می‌کرد. اریک فروم در این باره می‌گوید: «انسان معاصر یک مصرف‌کننده دائمی است، مناظر، محیط و همه چیز را با ولع نابود می‌کند و دنیا برای امیال تمام ناشدنی او به یک شیء بزرگ تبدیل شده است و او به متوقعی دائمی و ناامید بدل گشته است» (شولتر، ۱۳۸۲: ۴۳).

هویت

در لغت نامه دهخدا هویت چنین تعریف شده است: «هویت عبارتست از تشخص که گاه بر وجود خارجی اطلاق می‌شود و گاه بر ماهیت با تشخص که عبارت از حقیقت جزئی است. هویت مرتبه ذات ناب را گویند و مرتبه احدیت و لاهوت اشارت است از آن» (دهخدا، ۱۳۳۴: ۳۴۹).

در فرهنگ معین هویت به ذات باری تعالی، هستی، وجود و آن چه موجب شناسایی شخص باشد، معنی شده است و در تعریفی آمده است: «هویت عبارت از حقیقت جزئی است. یعنی هر گاه ماهیت با تشخص لحاظ و اعتبار شود و گاه به معنای وجود خارجی است و مراد تشخص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است» (معین، ۱۳۸۴: ۵۲۸).

ملاصدرا هویت را نحوه وجودی می‌داند. در نظر او «هویت هر موجودی عبارت از نحوه وجود اوست. در انسان هویت واحده است که مثلاً به شیون مختلف می‌شود و مراد نفس است که موجب حفظ وحدت و تشخص نوعی و شخصیت افراد است» (سجادی، ۱۳۳۸: ۸۰۳).

در زبان انگلیسی (و فرانسه) لفظ به عنوان معادل هویت به کار می‌رود که در فرهنگ بریتانیکا دارای دو معنی منطقی به معنی «این همانی» و روان‌شناسی به معنی «شخصیت، تشخص و خود واقعی» است (آریانپور، ۱۳۷۵: ۱۰۳۵).

شکل‌گیری شخصیت و هویت فردی		
دیدگاه‌ها	نظریه‌پردازان	نوع نگرش
هویت محصول جنبه‌های درونی - غریزی	فروید، یونگ، ماری	سوژه شکل‌دهنده به ایزه
هویت محصول محیط مادی و اجتماعی	اریک فروم، سولویان	ایزه شکل‌دهنده به سوژه
تعادل میان محیط درون و بیرون	آدلر، هورنای، مورفی	توازن سوژه و ایزه

آن چه تعیین کننده رفتار فرد است محیط به معنای فیزیکی آن نیست. گرچه محیط امکان بروز یا تجدید رفتارهایی را فراهم می‌آورد، ولی تعیین کننده نهایی رفتار فرد و جامعه است. به گفته ژان استوتزل «میدان بیش از اینکه فضایی فیزیکی باشد، فضایی فرهنگی است. به عبارت دیگر برای مردمی که با فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنند، فضا، فضای اقلیدسی نیست چون آنچه در یک جامعه وحشتناک یا محترم است، در جامعه دیگر لزوماً چنین نیست» (استوتزل، ۱۳۷۳: ۷۷). رفتار فرد و جامعه از نحوه تعامل با دیگران و محیط شکل می‌گیرد و در یک جریان خوب این محیط می‌تواند زمینه‌ای به وجود آورد تا فرد به بهترین شکل رنگ و بوی تعلق به مکان گیرد. بدین سبب نیاز به ارتباط مکان با زبان‌شناسی^(۱)، معنی‌شناسی^(۲)، علائم‌شناسی^(۳) و پدیدارشناسی^(۴) روشن می‌گردد.

جدول شماره ۲: نحوه تعامل میان فرد و محیط

سازگاری با محیط (پایین آوردن سطح توقع)	نحوه به تعادل رسیدن شخصیت فرد با محیط بیرون
تغییر محیط (بالا بردن سطح توقع)	
شناور در محیط (خلاقیت و ابتکار)	
عدم سازش و توان تغییر محیط (بحران‌های فردی و اجتماعی)	

سیکسمیس (۱۹۸۶) در مطالعه‌ای برای معنی‌خانه، ابعاد شخصی، اجتماعی و فیزیکی را تعریف می‌کند. او متذکر می‌شود که خانه مفهومی است که با هر یک از این ابعاد به تنهایی شکل نمی‌گیرد ولی نبود هر یک سبب تبدیل خانه به ناکجا خواهد شد (Sixsmith, 1986: 286).

لوئیس مامفورد در اعتراض به شهرهای آمریکایی می‌گوید: «این شهرها از نظر معماری و هم از نظر اجتماعی آن چنان فاقد شخصیت و هویت است که پست‌ترین محلات قدیمی، حتی با زشتی و بی‌نظمی خود «باشخصیت و مغتنم» به شمار می‌آیند». آنگاه به شهرهای گذشته توجه می‌کند و روی وحدت بصری، هماهنگی و فرم‌های دلپذیر آن‌ها تأکید می‌کند (مزینسی، ۱۳۷۲: ۱۶۱). گوستافسون، نگاشت معنی برای مکان را به صورت زیر ارائه می‌کند.

او در این مدل سه جزء اصلی را به صورت خود، محیط و دیگران ارائه می‌دهد. خود شامل، مسیر زندگی، احساسات، هویت فردی و فعالیت‌های شخصی است. محیط اجزای فیزیکی مکان، نهادها و رویدادها را شامل شده و در نهایت دیگران (انسان‌های دیگر) شامل شخصیت و رفتار آن‌هاست. فاکتورهای دیگری چون ارتباط اجتماعی و اتمسفر مکان نتیجه ارتباط بین این وجوه است.



نمودار شماره ۱: نگاشت نحوه شکل‌گیری معنی در ارتباط با مکان و عوامل شکل‌دهنده به آن (منبع: Gustafson, 2001: 9)

کوبین لینچ، وابستگی شدید به نظریه آگاهی ادراکی دارد. او آگاهانه با محدود کردن خود در زمینه توجه به اصول بصری، ادراک شهر را مورد پژوهش قرار داد و عوامل پایداری آن را مشخص کرد. او نگرش کل‌گرا را در شناخت محیط مؤثر می‌داند و بیان می‌کند که «هیچ عاملی از شهر به خودی خود به تجربه در نمی‌آید، مگر آنکه در رابطه با محیطش دیده شود. تسلسل وقایعی که سبب بروز و ظهور آن گشته، شناخته شده و در ارتباط با خاطره‌های تجارب گذشته باشد» (لینچ، ۱۳۷۱: ۱۰). او معتقد است که داشتن تصویری روشن از محیط، عامل مثبتی در شناخت فردی از خود و محیط و کمک به رشد فردی است و نقش کالبد زنده و پیوسته را این چنین بیان می‌کند: «یک چارچوب کالبدی زنده، کاملاً پیوسته و قادر به آفریدن تصویری استوار، نقشی اجتماعی نیز بازی می‌کند. این چارچوب می‌تواند دستمایه اولیه نمادها و یادبودهای جمعی باشد که در ارتباط بین گروه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. به علاوه، تصویر مطلوب از محیط، به فرد نوعی احساس عمیق از امنیت می‌بخشد. از این پس، فرد می‌تواند رابطه‌ای هماهنگ با جهان خارج را برقرار کند. این محیط خصوصی شده و خوانانه تنها امنیت، بلکه عمق و فشردگی تجربه انسانی را افزایش می‌دهد» (شوای، ۱۳۷۵: ۳۸۸).

رویکرد پدیدارشناسانه به هویت مکان

این که چرا مکان‌ها برای مردم مهم هستند و چگونه معماری و طراحی محیطی می‌تواند ابزاری برای ساخت مکان باشد، سؤال مورد نظر ما از به کارگیری پدیدارشناسی برای توصیف مکان خواهد بود. پدیدارشناسی دارای سوبه‌های مفهومی متنوعی از پدیدارشناسی استعلایی آدموند هوسرل، پدیدارشناسی هرمنوتیک پانول ریکور و پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی مارتین هایدیگر و موریس مورلوپونتی است (Spiegelberg, 1982: 8).

پدیده، اشاره به چیز یا تجاربی دارد که بر انسان ظاهر شده و قادر به تجربه آن باشد. هر شیء، رویداد، تجربه و موقعیتی که بشر بتواند آن را ببیند، بشنود، لمس کند، بشناسد، بفهمد و یا در آن زندگی کند، می‌تواند موضوعی برای یک تحقیق پدیدارشناسانه باشد (Seamon, 1979: 158). هدف از توصیف در رویکرد پدیدارشناسانه تعریف پدیده نیست، بلکه رسیدن به زیربنای مفهومی از جوه نامتغیر است که منشأ پدیده را نشان می‌دهد.

نقطه تمرکز پدیدارشناسی، مفهوم جدایی‌ناپذیری انسان و جهان (چگونگی وجود انسان‌ها در ارتباط با جهان) است. هایدیگر در کتاب هستی و زمان^(۵) (۱۹۶۲) مطرح می‌کند که در فلسفه و روان‌شناسی رایج، ارتباط میان انسان و جهان به نگرش‌های ایده‌آلیستی و رئالیستی تقلیل یافته است. در نگرش رئالیستی، انسان (ذهن) وابسته به جهان (عین) است و هر عمل انسان عکس‌العملی در برابر جهان است. در نقطه مقابل، در نگرش ایده‌آلیستی، جهان (عین) وابسته به انسان (ذهن) است و انسان به طور مداوم از طریق شناخت در جهان خود عمل کرده و به صورت مداوم آن را شناخته و به آن شکل

به عقیده هایدیگر، انسان جدای از عالم، وجود ندارد، بلکه هر دوی آن‌ها در یکدیگر وجود دارند و در هم غوطه‌ورند؛ به عبارت دیگر بین انسان و جهان «وحدت ناگسستی»^(۶) وجود دارد (Stewart & Mukunas, 1990: 9).

هایدیگر این موقعیت - دادگی همیشگی و اجتناب‌ناپذیر - را دازاین^(۷) یا هستی - در - جهان می‌نامد. این پرسش که انسان جهان را می‌سازد یا جهان انسان را، پرسشی بی‌پایه است؛ چون هر دو همیشه با هم وجود دارند و تنها از طریق ارتباطی کل‌نگر قابل تعریف هستند. از این جهت، پدیدارشناسی، جدایی میان انسان و جهان در نگرش‌های ایده‌آلیستی و رئالیستی را با مفهوم جدایی‌ناپذیری انسان و جهان جایگزین می‌کند؛ کلیتی به نام انسان - جهان که نه به دو چیز، بلکه به یک کل واحد اشاره دارد. جالش اصلی فراروی پدیدارشناسی تعریف انسان به گونه‌ای است که هر گونه دوگانه‌انگاری میان سوژه و ایزه را از میان بردارد. برای غلبه بر چنین مشکلی پدیدارشناسان از مفهوم قصد یا حیث التفاتی^(۸) بهره برده‌اند. بدین معنا که تجربه و آگاهی انسان، شامل وجوهی از جهان به عنوان وجودی عینی است که زمینه‌ای را برای معنای تجربه و آگاهی پدید می‌آورد (Stewart & Mukunas, 1990: 9).

برای محققان پدیدارشناس حوزه علوم رفتاری - محیطی، زیست جهان (LifeWorld) و مکان (Place) از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا هر دو آن‌ها به طور هم‌زمان انسان و جهان را در کنار یکدیگر قرار داده و وجوه فضایی، فیزیکی و محیطی وقایع و زندگی انسان را بیان می‌کنند.

ادراکات انسان تحت تأثیر روابط او با انسان‌های دیگر قرار دارد و شناخت انسان‌ها از پدیده‌های پیرامون، مبتنی بر برداشت‌های مشترکی است که محمل بروز و تحقق آن زیست - جهان است؛ جهانی که به آدمیان امکان می‌دهد روابط، کنش‌ها و واکنش‌های متقابل خویش را شکل دهند. از این رو، معنی و ماهیت پدیده‌ها مبتنی بر وفاق جمعی از اشتراک و تعامل بین اذهان برمی‌خیزد (پرتویی، ۱۳۸۷: ۴۱).

مکان

مکان، فضایی است که برای فرد یا گروهی از مردم واجد معنی باشد. این تعریف به صورت «مکان = فضا + معنی» بیان می‌شود (Harrison & Dourish, 1996: 6). رلف بیان می‌کند که «مکان، ترکیبی است از جا، منظر، آیین، مسیر، افراد دیگر، تجربه شخصی، اهمیت دادن و پاسداری از کاشانه و زمینه‌ای برای دیگر مکان‌ها» (Relph, 1976: 29).

رلف بر این عقیده است که فهم مکان می‌تواند منجر به احیا و نگهداری مکان‌های موجود و خلق مکان‌های جدید گردد. بدون فهم جامعی از مکان که دربرگیرنده مشخصات انسانی است، مشکل می‌توان علت بخصوص بودن بعضی از مکان‌ها را توضیح داد. پس قبل از این که بخواهیم راه‌حلی ارائه دهیم باید یاد بگیریم که چگونه توصیف کنیم (هدف اصلی تحقیق پدیدارشناسانه) (Seamon & Sowers, 2008: 45).

زندگی هستند: ارتباط، رفتار، مشارکت، هویت، شکوه، زیبایی، تطهیر، توس، صمیمیت، رشد، گسترش پذیری، مشارکت و زیان» (Downing, 2003: 216).

عوامل شکل‌دهنده به هویت مکان در بافت‌های تاریخی

بسیاری تجربه مکان را نشأت گرفته از نحوه ارتباط بین شخص و محیط می‌دانند. پس شناخت مکان در لحظه حضور در آن صورت می‌گیرد که ساختار کالبدی با خصوصیاتش، تجارب ما از مکان، خاطره‌ها و احساس‌های وابسته به مکان را برای ما زنده می‌کند و شناخت ما از مکان را ممکن می‌سازد. خصوصیات مکان در بافت‌های تاریخی که ما را به سوی درک هویت مکان رهنمون می‌سازد، به صورت سیما و چشم‌انداز، نظم فضایی، رویداد، خاطره، جهت‌گیری و یگانه‌پنداری قابل تفکیک است. اگر هر یک از این وجوه در مکان حضور نداشته باشد، وضوح و روشنی مکان برای شهود ناظر از میان خواهد رفت و معنایی از پس این مکان به او متبادر نخواهد شد.

۱. پیکره و سیما (چشم‌انداز به عنوان نماد هویت)

سیمای شهری توسط ذهن ساکنان درک می‌شود. چنانچه سیمای شهر زشت، ناپیوسته، نامعقول، آشفته، غیر معمول، بی‌ارتباط با محیط، نامتداوم، یکنواخت و پیچیده، ناخوانا، نامطبوع، نامن، تاریک، مضطرب و در حاله‌ای از دود و ترافیک باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که تصویر ذهنی مناسبی در ساکنان به وجود آورد. کاربرد مکان عموماً مرتبط با «لحظه»های مشخص است. در آستانه ورود به هر مکانی آن چه در ابتدا برای ناظر مشخص می‌شود، پیکره و سیمای آن مکان است که به صورت کلیتی، خصوصیات کلی آن مکان را برای بیننده به تصویر می‌کشد. به صورت کلی هر مکان دارای خصوصیتی است که بازگو کننده شخصیت استفاده کنندگان و زیستندگان در آن مکان است. برای درک و سپس توصیف نقش مکان در زیست جهان می‌توان موقعیتی را در نظر آورد که در آن، محیط برای فرد اهمیت بیش از اندازه می‌یابد و آن لحظه ورود به هر شهری است. نخستین لحظه؛ لحظه ورود است. ورود و رسیدن به یک شهر تنها زمانی معنی می‌یابد که آن شهر پیش‌تر هویتی به دست آورده باشد؛ هویتی که بازگو کننده ویژگی‌های ساکنان نیز هست. در ورود به یک شهر، پیکری سرکش نمایانگر بزرگ‌نمایی و جسارت شهروندان است و پیکری ساده، افتاده، همساز و لمیده بر بستر محیط اطراف، نمایانگر افتادگی، بی‌پیرایگی، سادگی و بی‌تکلفی مردمان آن شهر است. ارتباط برون-درون، حقیقتی است که برای اهمیت یافتن هر مکانی ضروری به نظر می‌رسد. «هویت پذیرفتن هر جا منوط به نزدیک شدن ما بدان است و منظره اطراف، به تدریج که به آن نزدیک می‌شویم، هستی می‌پذیرد» (زید، ۱۳۶۷: ۲۰).

پس می‌توان گفت که هویت مکان در نگاه اول در لحظه رویارویی با آن شناخته می‌شود و بدین سان می‌توان گفت که در این لحظه مکان جدید کشف می‌شود. درست به این دلیل که ما برای رویارویی به مکان نیاز داریم، می‌باید این مکان سرشار از تنوع و چندگانگی باشد. در این رویارویی، شناخت، زمانی رخ می‌دهد

مکان، جا یا قسمتی از یک فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارند، صاحب هویت خاصی شده است. بنابر این هر شی‌ای که در یک مکان قرار گیرد نیازمند فضا است (پورمند، ۱۳۸۵: ۵۳). در فلسفه، کیسی، دو کتاب درباره مکان نوشته و در آن مکان را به عنوان ساختار اصلی شناخت‌شناسی تجربه انسان، مورد بحث قرار داده است. «مکان به خاطر خاصیت احاطه‌ناپذیریش، در عین حال هم محدودیت و هم شرط وجود هر چیزی است، بودن به معنای بودن در یک مکان است» (Casey, 1993: 15). با تکیه بر نظریه‌های مولوپوتی، کیسی، عنوان می‌کند که مکان بیش از هر چیز یک ساختار هستی‌شناسی مرکزی^(۸) از بودن-در-جهان به سبب نوع هستی ما به عنوان موجودی ضمنی است. ما با بدن‌های مان محدود شده‌ایم که در مکان باشیم (Ibid, 1993: 15).

هویت مکانی

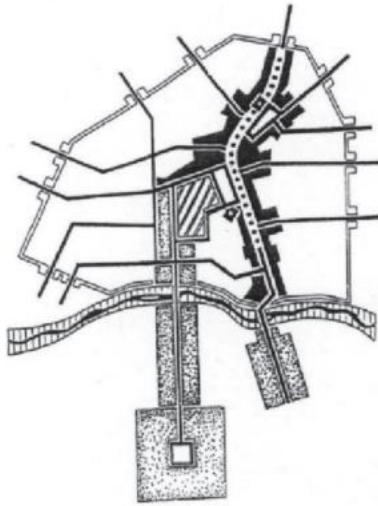
ادوارد رلف در کتاب مکان و بی‌مکان سه بعد اصلی برای «هویت مکانی» قایل است. او بیان می‌کند: «مشخصات فیزیکی، فعالیت‌ها و معنی، اجزای اصلی هویت مکانی را شکل می‌دهند. این تقسیم‌بندی به روشنی قابل درک است. برای مثال، شهر را می‌توان به صورت مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و اجزای فیزیکی درون آن همان‌گونه که به وسیله یک تصویر هوایی به چشم می‌آید، دید. بیننده‌ای که در این شهر حضور عینی داشته باشد می‌تواند از نزدیک فعالیت‌ها را در این زمینه فیزیکی مشاهده کند. ولی شخصی که این ساختمان‌ها و فعالیت‌ها را تجربه می‌کند، چیزی بیش از این می‌بیند، که به صورت زشت-زیبا، کارآمد-بی‌فایده، خانه، کارخانه، لذت‌بخش، بیگانه-آشنا و به طور کلی واجد معنی درک می‌شوند» (Relph, 1976: 47). او به هویت مکانی اشاره می‌کند که تحت تأثیر حس مکان است و از سوی دیگر، نگرش پدیدارشناسی او بسیار کل‌نگر است. مشخصات فیزیکی، عینی‌ترین وجه تقسیم بندی اوست، در صورتی که ویژگی‌های دیگری چون زشتی، زیبایی، کارآمدی و غیره بسیار ذهنی هستند.

در شناخت عمیق از مکان، رلف بر هویت انسانی در/با مکان تأکید دارد. منظور او از هویت مکان «تطابق ماندگار و یگانگی‌ای است که کمک می‌کند هر مکان از مکان‌های دیگر متمایز گردد» (Ibid: 45).

برای «توان» مکان دربرگیرنده ارتباطی متداوم است. «فضایی که در ابتدا بدون تمایز به نظر می‌رسد، وقتی آن را بشناسیم و برای آن ارزشی قائل شویم، به مکان تبدیل می‌شود» (Tuan, 1977: 6).

در خلقت مکان‌های با معنا، نقش حافظه طراح از محیط‌های واجد معنا را نیز باید در نظر گرفت. دونینگ، با توجه به این مطلب بیان می‌کند: «اگر چه هر تصویر خاصی از مکان منحصر به فرد است، الگوهای به وجود آورنده قلمروها نیز بر گرفته از این تصاویر ذهنی است: مکان مقدس، مکان محلی، مکان اجدادی، مکان مشترک، مکان تنهایی، مکان صمیمی، مکان گروهی، مکان‌هایی که در امتداد افق امتداد می‌یابند و مکان‌هایی که محصوریت و حفاظت ایجاد می‌کنند. قلمروها نمادهایی از کیفیت‌های

وجود نظم فضایی در بافت‌های تاریخی شهرهای ایرانی، نوید توحید است. تمامی پدیده‌های طبیعی و همچنین امرهای واقع اجتماعی، مجموعه‌ای پویا از عناصری هستند که در این مجموعه‌های در حرکت همساز می‌شوند و به یک «هویت» می‌رسند (تصویر ۲). بدین سان که عناصر ترکیب‌پذیر با حفظ هویت ویژه خود، در ترکیب با یکدیگر نیز یک کل واحد ملموس را شکل می‌دهند. وجود یک مرکز برای شهرهای قدیم می‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد.



تصویر شماره ۲: نظم فضایی در بافت قدیم اصفهان

لبه فضاهاى شهری در بافت‌های تاریخی، دارای پیوستگی است که با ایجاد بازسوها و عقب رفتگی‌هایی در عناصر لبه یکنواختی آن از میان رفته است. لبه فضاهاى مصنوعی ارتباط مناسبی با عناصر طبیعی دارد و هم‌آوایی میان محیط شهری و فضاهاى شهری به خوبی قابل مشاهده است. مساجد، میادین، تقاطع‌گذرها و مکان‌های فعالیتی، سبب ایجاد گره‌های قوی گشته‌اند که عرصه‌ای برای فعالیت‌های شهری گشته‌اند و مکان رفتارهای بارزی را ایجاد نموده‌اند.

در بین عناصر مجموعه، پیوند فضایی وجود دارد و این پیوند از طریق گذرها با مراکز محله‌های دیگر و با مرکز شهر در پیوستگی تمام قابل مشاهده است. نحوه ارتباط فضای مسکونی با فضای شهری با رعایت مقیاس‌های مختلف عملکردی، به صورتی متناسب و همخوان رعایت شده است.

ترکیب توده و فضا با بهره‌گیری از هندسه و تناسب‌های مشخص در عین سادگی، از اشکال کامل بهره برده است که موجب کامل نمایاندن فضاهاى ایجاد شده در عین سادگی آن‌ها است.

وجود مقیاس انسانی در تعیین خصوصیت فضای خارجی و برداشت بصری ناظر از آن فضا، عاملی قوی محسوب می‌شود. در بافت قدیم، هر فضا به تنهایی نه آن قدر بزرگ است که تماس بصری با اطراف ضعیف شود و نه آن قدر کوچک که به انسان ترس از مکان محصور دست دهد. با توجه به شرایط اقلیمی، شاهد افزایش محصوریت در فضاها هستیم که این محصوریت با استفاده از رنگ‌های روشن در بدنه‌ها (رنگ‌های خاکی و آجری) به گونه‌ای تعدیل شده است و احساس ناخوشایندی به انسان دست نمی‌دهد.

که شخص پیش‌تر با آن مکان آشنایی داشته باشد. از این رو، سیمای شهرهای تاریخی دارای ویژگی‌هایی است که به شکل‌گیری تصویر ذهنی مشخص کمک می‌نماید (تصویر ۱):

- عناصر شهری در ارتباط با محیط اطراف هستند.
- توالی و تداوم در دیده‌های پایایی به وضوح دیده می‌شود.
- روشن، زنده و پیوسته است.
- بادآور خاطرات و سبیل‌هاست.
- عناصر نشانه‌ای مشخص دارد که بر ذهن ناظر تأثیر گذار است.
- احساس امنیت در هم‌نشینی عناصر و کاربردها را نمایان می‌سازد.
- واضح و مشخص است.
- عمق و شدت تجارب را از محیط شهر افزایش می‌دهد.
- بر معنا، فرم نیک، تفریح خاطر، ریتم، محرک احساس و وسعت دامنه اختیار تأثیر می‌گذارد.

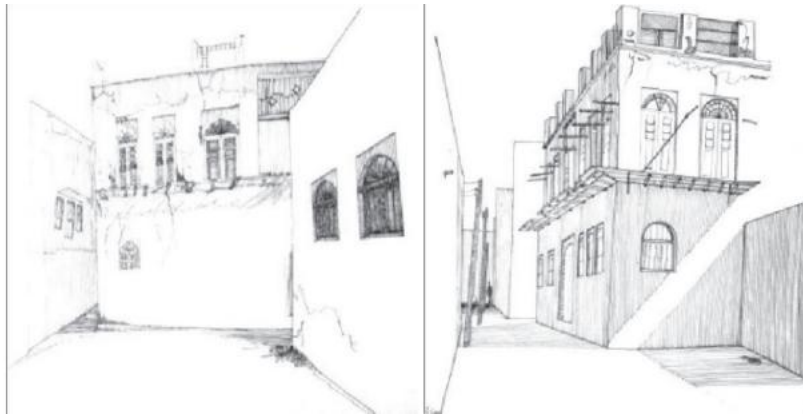


تصویر شماره ۱: سیمای واضح بصری در بافت تاریخی دزفول

۲. نظم فضایی

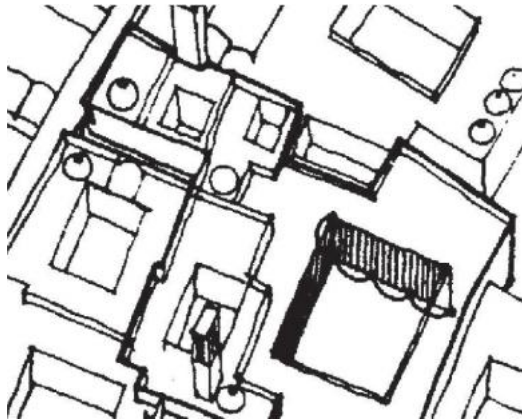
هر مکانی به حکم ماهیت خود در فضا متحقق است و چون چنین بوده و هست به نظم فضایی که خود حاصل نظم ادراکی است، نیازمند است. «اتمسفر هر مکانی با یک فرم یکپارچه و انسجام فضایی تناظر برقرار می‌کند و تک تک عناصر این مکان به یاری این کلیت متناظر توصیف و شناخته می‌شوند» (شولتز، ۱۳۸۵: ۴۳).

به کمک همین یگانگی و یکپارچگی برآمده از نظم فضایی است که اتمسفر و جو مکان بر فرد نمایان می‌شود. عالی‌ترین مکان‌ها اتمسفری وصف‌ناشدنی‌ای دارند که از تک تک عناصر آن در نظم و هماهنگی متصاعد می‌شود. این نظم فضایی در بافت‌های تاریخی دربرگیرنده تشابه، تضاد، تجانس و تقابل اجزای مختلف مکان است. آینده مشترک عناصر ادراک شده (حرکت یا جهت به یک سمت)، شباهت آن‌ها با هم (مثلاً رنگ و بافت مشابه)، مجاورت و نزدیکی (از نظر زمانی یا مکانی)، وجود مرز مشترک (جدا بودن یا پیوستگی عناصر ادراک شده)، تمایل به گروهی دیدن عناصری که با هم شکل خوبی را ایجاد می‌کنند (عناصر متقارن، متوازن، کامل یا بسته، ممتد یا یکنواخت، ساده و نه پیچیده و...)، تمایل به دسته‌بندی بر اساس رابطه کارکردی علت و معلولی؛ آگاهی درونی و بالاخره توقع و انتظار به این معنا که فرد توقع دارد که عناصر طبق انتظار وی با هم جمع شوند، سبب بروز تجانس در فضا می‌گردد. این نظم و پیوستگی که کلیتی یکپارچه را به وجود می‌آورد، موجب تقویت سازمان ادراکی و رشد و تعالی فضا و مکان خواهد شد. این هماهنگی به صورت اصل «هم‌پیوندی عناصر» بیان شده است.



تصویر شماره ۴: ایجاد گنبدوگی برای رویارویی با بنا در بافت تاریخی بوشهر

می‌آورد و مؤید نیاز اساسی بشر برای بودن در جایی است؛ امری که عملکرد اصلی سکنا‌گزینی است. کاشانه مکان مرکزی هستی بشر است.



تصویر شماره ۴: سلسله مراتب فضایی برای تعریف عرصه‌های عمومی و خصوصی در بافت یزد (منبع: توسلی، ۱۳۶۵)

معلوم و مشخص بودن حد و مرز یا قلمرو فضایی که انسان در آن حضور می‌یابد، از تمایلات فطری اوست. این قلمروها معمولاً به دو صورت عمومی و خصوصی قابل تفکیک است. در معماری بافت‌های تاریخی به قلمرو واسط و حد میانی فضاهای عمومی و خصوصی توجه بسیاری شده است. قلمروها به صورت یک واحد محله‌ای، چندین واحد مسکونی (مجموعه همسایگی)، و قلمرو یک واحد مسکونی تفکیک شده است (تصویر ۴).

باشلار، از کاشانه و از خانه به عنوان اقوای عظیم درهم آمیخته زندگی بشر یاد می‌کند. به طور کلی خانه بیانگر بافت سکونت است. با کلیه جنبه‌های روانی و فیزیکی آن (پرتویی، ۱۳۸۷: ۱۴۴). حتی اگر خانه از محیط پیرامون که خود بخشی از آن است، تماماً مجزا و منفک نباشد، ماهیت درون‌گرای خود را حفظ می‌کند. پس خانه چونان تأویلی فردی از زمینه اجتماعی خود به شمار می‌آید. خانه از دیدگاهی دیگر، نمادی از خود و تجلی‌گاه سنن فرهنگی یک جامعه نیز تلقی می‌گردد. خانه در این معنا، بر اساس تصویری که انسان از جهان و هستی دارد، ساخته می‌شود (پورمند، ۱۳۸۵: ۴۹).

۵. خاطره

شرط لازم برای کاربرد هر مکانی به معنای واقعی کلمه «خاطره»

۳. رویداد

رسیدن به مکان که پس از رویارویی رخ می‌دهد و شناخت مکان که پس از کشف نظم فضایی آن رخ می‌دهد، به ماندن، تعمق و فهم رویداد مکان می‌انجامد. هم رویداد از فهم بیننده حاصل می‌شود و هم مکان دیدار می‌تواند به سادگی، محلی برای ژرف‌اندیشی و تأمل برای فهم رویداد مکان باشد که در این حالت دوری و فاصله‌ای میان دیدارکنندگان به وجود می‌آید.

در شهرهای قدیم کشورمان با استفاده از پهن و باریک شدن فضا و همچنین سرباز و سربسته بودن آن، فضاهای متباین ایجاد شده است. در طراحی فضاها، تفاوت در نحوه محصور کردن از نظر مقیاس و تناسب جزئیات بدنه محصورکننده، سبب تشدید تباین در رشته‌ای از فضاها شده است. در این فضاها توجه بسیاری به جاذبه‌های بصری و حس مکان‌یابی صورت گرفته است (تصویر ۳).

مکان‌هایی که با امر مقدس مرتبط هستند، جایگاه خاصی را برای خود تعریف می‌کنند. مکان‌های مقدس، نه تنها بیانگر پذیرش هستند، بلکه خبر از روشنی و پالایشی می‌دهند که آن مکان را به عرصه کیهانی وصل می‌کند. این حالت در مساجد به کمال خویش می‌رسد؛ به این معنا که آدمی با گشت میان داخل و خارج، میان وحدت و کثرت، و خلوت و جلوت سیر می‌کند. هر فضای داخلی خلوت‌گاه و محل توجه به داخل و هر فضای خارجی، جلوت‌گاه و مکان توجه به ظاهر می‌شود. نما و سر در مسجد، دروازه آسمان و داخل آن تصویری از بهشت را نمایان می‌کند.

۴. هویت فردی

هر کاربردی در خود حسنی از گوشه‌گیری و انزوا را نیز دارد و آن انزوا هنگامی پدیدار می‌شود که تسک و تنها به مأوای خود پناه می‌بریم. تنها هنگامی که از آستانه مأوا و مسکن خود درمی‌گذریم، به واقع خود را در «کاشانه» می‌یابیم. در خانه است که بودن ما در جهان آن‌گونه که هستیم معنی پیدا می‌کند و سکنی‌گزینی تعریف می‌شود. «خانه مکانی است برای هویت‌های تک افتاده ما انسان‌ها؛ مکانی است که امنیت و رفاه را در آن می‌جوئیم. خانه آن چه را که شخصی و خصوصی است در خود فراهم می‌آورد و از این رو آئینه روح است» (شولتز، ۱۳۸۵: ۴۶). خانه فرصتی است برای پالایش و تطهیر و برگشت به خود، فارغ از هیاهوی بیرون و در آن جاست که ارتباط بشر با مکان یادآوری می‌شود. «خانه» حقیقتاً ما را به درون

۲-۵. یگانه پنداری

خاطره، کارکردی بنیادین در یگانه پنداری با محیط دارد. در بافت های تاریخی شخصیت منحصر به فرد خصوصیت مشخص آن، به شکلی خودانگیزه ثبت و ضبط شده است؛ حتی پیش از آشنایی ما با نشانه های شاخص آن، یعنی نقش مایه های معناداری که پیکربندی کالبد بدان معناداری می بخشد. پس برای شناخت هویت هر مکان ابتدا باید به شکلی عینی، چگونگی و چستی مکان را فهمید.

ملاحظات زیبایی شناسی و کیفیت های بصری از عوامل تجربه ناپذیر شهر است. از آن جا که ساخت شهر رابطه بسیار نزدیکی با تندیس گری به لحاظ مکان و موسیقی به لحاظ زمان دارد، کیفیت هایی چون ریتم، حرکت، تضاد، وحدت و هم آهنگی در آن بسیار مطرح است. ارضای میل زیبایی شناسانه شهروندان در شهر قدیم، حقیقتی بیرونی است که روحیه خلاقانه شهروندان را با اجزا و عناصر کالبدی، تزئینی و بصریش تقویت می کند. این در حالی است که امروزه اغتشاش های بصری و عدم هم خوانی عناصر، سبب شده است شهروند در درون خود حس خلاقانه زیبایی شناسانه را جستجو کند و به برون تعمیم دهد.

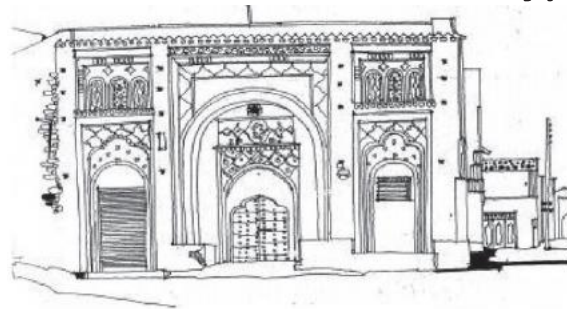


تصویر شماره ۶: تعریف واضح بصری راه در بافت های تاریخی در ارتباط با ساختمان های پیرامون

نتیجه گیری

مکان ها، مراکز اصلی تجربه بلا فصل ما از جهان هستند. اگر بخواهیم مکان ها را بیشتر بشناسیم به زبانی احتیاج داریم که تجربه مکان های مشخص را از نظر مفهوم گسترده و تمایلی که انسان و مکان نسبت به یکدیگر دارند، بشناسیم. شناخت هر مکان در لحظه حضور در آن صورت می گیرد که ساختار کالبدی با خصوصیاتش، تجارب ما از مکان، خاطره ها و احساس های وابسته به مکان را برای ما زنده می کند و شناخت ما از مکان را ممکن می سازد. خصوصیات مکان که ما را به سوی درک هویت مکان رهنمون می سازد، به صورت سیما و چشم انداز، نظم فضایی، رویداد، خاطره، جهت گیری و یگانه پنداری قابل تفکیک است. اگر هر یک از این وجوه در مکان حضور نداشته باشد، وضوح و روشنی مکان برای شهود ناظر از میان خواهد رفت و معنایی از پس این مکان به او متبادر نخواهد شد.

است. ما برای شناخت عناصر و اشیای بنیادین باید شناختی از آن ها داشته باشیم و این ممکن نمی شود مگر اینکه خاطره ای از آن ها وجود داشته باشد. این عناصر و اشیای بنیادین در نتیجه حضور نشانه ها و عوامل شکلی مکان و شاخص های آن ها پدید می آیند. عناصری که نشانه ها و عوامل شکلی مکان و در عین حال «شاخص» های آن را به وجود می آورند، کیفیت های بصری و هنری و ملاحظات زیبایی شناسی از عوامل تجزیه ناپذیر مکان هستند. کلیتی که این کیفیت ها می سازند، بازگوکننده چستی مکان است. گاه محیط طبیعی و مصنوع چنان در قالب موجودیتی وحدت یافته در هم می آمیزند که همچون تصویری یگانه به خاطر سپرده می شوند. این تجربه را می توان به زیبایی با حضور در مکانی قدیمی یا بافت تاریخی شهرهایمان درک کرد (تصویر ۵). با چنین مکان ملموسی به سادگی می توان «یگانه پنداری» کرد و خود را جزئی از آن دید. «مکانی که فاقد نشانه های آشنای شکلی و تصویری باشد، هویت کم رنگی خواهد داشت و خوگیری با آن ممکن نخواهد بود» (شولتز، ۱۳۸۵: ۴۹).



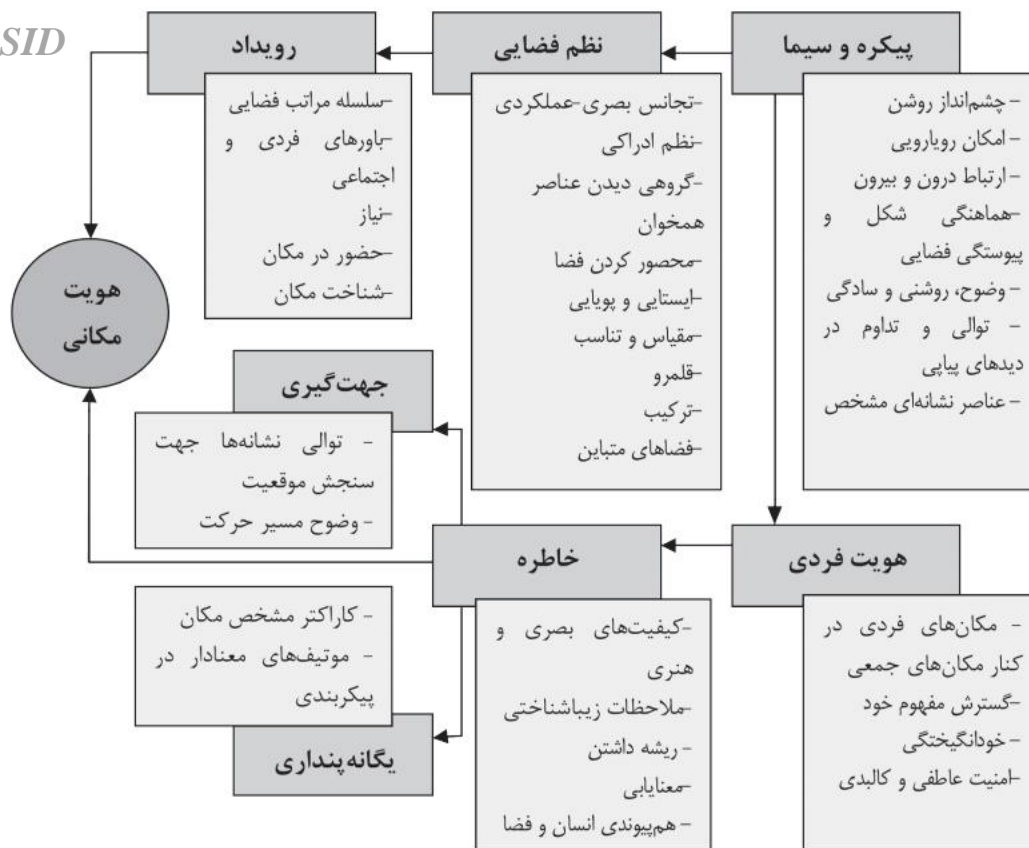
تصویر شماره ۵: نمونه ای از تزئین های آجری سر در منازل دزفول که سبب نقش انگیزی ذهنی در بیننده می گردد

۱-۵. جهت گیری

خاطره مستلزم جهت گیری است؛ به عبارت دیگر برای رفتن به هر جایی باید نخست از هدف و مقصد، دانسته ای در ذهن باشد. نه تنها مکان مورد بحث باید کیفیت های بصری داشته باشد، باید مشخص و دریافته ای نیز باشد تا چگونگی حرکت به سوی آن واضح باشد. «همان گونه که هر چشم اندازی مکان های گوناگون و یا حتی ساختارهایی را به بیننده ارائه می دهد، مکان ساخته دست انسان هم باید از راه ها، جاده ها و اهداف مشخص برخوردار باشد» (شولتز، ۱۳۸۵: ۴۹).

وضوح بصری بسیار زیادی در معابر و گذرهای بافت های تاریخی وجود دارد که حس حرکت و تمایل به سمت هدف مشخص را بروز می دهد. این امر با سایه اندازی ها، عقب نشینی عناصر و ورودی ها و تعریف انتهای مسیرها ایجاد گشته است (تصویر ۶).

نشانه ها عوامل نمادی هستند که در شهر قدیم در مقیاس های مختلف کلان و خرد و با کارکردهای مختلف فعال و غیر فعال شکل گرفته اند. از مناره امام زاده ها و مساجد گرفته تا سر درهای آجری خانه ها، نشانه ها را در مقیاس های مختلف شکل داده اند. نظام تقسیم بندی محله ها و کارکردها نیز معناهای مشخصی به محدوده ها داده اند که می توان از آن ها به عنوان نشانه های ذهنی یاد کرد. این نشانه ها جهت یابی آسان، تصویر خوانا، آسایش شهروندان و حرکت آسان را در شهر به دنبال خواهند داشت.



نمودار شماره ۲: مدل مفهومی برای عوامل شکل‌دهنده به هویت مکانی در بافت‌های تاریخی

پی‌نوشت‌ها

1. Linguistic
2. Semantic
3. Semiology
4. Phenomenology
5. Being and Time
6. Undissolvable unity
7. Intentionality
8. Central ontological structure

فهرست منابع و مراجع

- ۱- استوتزل، ژان (۱۳۷۳)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علی کاردان، دانشگاه تهران، تهران.
- ۲- آریانپور، کاشانی، عباس و منوچهر (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی به انگلیسی*، امیر کبیر، تهران
- ۳- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۵)، *زبان الگو*، ترجمه رضا کربلایی نوری، ویراستار حمید خادمی، چاپ پنجم، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، تهران.
- ۴- پارکینسن، جان (۱۳۸۰)، *دموکراسی، معماری و فضای همگانی*، ترجمه سحر قاسمیان، مجله معماری ایران، شماره ۲۹-۳۰.
- ۵- پرتویی، پروین (۱۳۸۷)، *پدیدارشناسی مکان*، انتشارات

مدل ارائه شده در نمودار شماره ۲، عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت مکانی و نحوه ارتباط آن‌ها را نمایش می‌دهد. هر چشم‌اندازی بر خردار از کیفیتی طبیعی است که با آن در خلال حرکت مان ارتباط برقرار می‌کنیم و ساخته دست انسان باید با چنین کیفیتی تناظر برقرار کند تا ورود به مکان و ماندن و اقامت در آن به امری واقعی بدل گردد. در رویارویی با پیکره و سیما است که تمایز و تفاوت میان عرصه‌های جمعی و فردی معین می‌گردد و زمینه شکل‌گیری و تقویت هویت فردی و اجتماعی پدیدار می‌گردد. فقدان هر گونه خصلت یا سرشت در محیط‌های روزگار مدرن این یگانگی و یگانه‌پنداری را به امری دشوار و حتی ناممکن بدل کرده و خود این معضل به عامل سرنوشت‌سازی در از دست رفتن بیشتر مکان شده است.

لحظه‌های گوناگونی چون ورود، رویارویی، اقامت، بازکشف، پذیرش، پالایش و تطهیر، بر چگونگی رویداد زیستن دلالت دارند و خاطره، جهت‌گیری و یگانه‌پنداری نشان می‌دهد که درک و دریافت شرط لازم برای چنین رویدادی است. حس خوش آیند و آشنای حضور در بافت‌های تاریخی و خانه‌های قدیمی نتیجه توجّه به این اصول و ملحوظ داشتن آن‌ها در طراحی بوده است. هر چه ارتباط میان این وجوه واضح و روشن تر باشد، شهود ناظر از مکان بیشتر خواهد بود و بدین وسیله امکان تبادل معنای مکان به او پیش‌تر خواهد شد. شکل‌گیری ارتباط معنادار میان ناظر و مکان به تقویت هویت مکانی خواهد انجامید.

26- Harrison, S. and Dourish, P. (1996), *Re-Place-ing Space: The Roles of Place and Space in Collaborative Systems*. Proc. CSCW'96. ACM Press.

27- Million, M. L. (1992), «*It was home*»: *A phenomenology of place and involuntary displacement*, Doctoral dissertation, Saybrook Institute Graduate School and Research Center, San Francisco, California.

28- Relph, E. (1976), *Place and placelessness*, Pion, London.

29- Seamon, D. (1979), *A Geography of the lifeworld*, St. Martin's, New York.

30- Seamon, David & Sowers, Jacob (2008), *Place and Placelessness*, Edward Relph, Human Geography, Sage, London.

31- Sixsmith, J. (1986), *The meaning of home: An exploratory study of environmental experience*. Journal of Environmental Psychology, 6, 281-298.

32- Stewart, D. & Mukunas, A. (1990), *Exploring phenomenology: A guide to the field and its literature*, second edition, Athens, Ohio University Press, Ohio.

33- Spicgelberg, H. (1982), *The phenomenological movement, Dordrecht, the Netherlands*, Martinus Nijhoff.

34- Tuan, Y.-F. (1977), *Space and Place*, University of Minnesota Press, Minneapolis.

35- Heidegger, M. (1962), *Being and Time*, Harper & Row, New York

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، تهران.

۶- پورمند، حسن علی و محمدرضا ریخته گران (۱۳۸۵)، «*حقیقت مکان و فضای معماری*»، هنر اسلامی، شماره چهارم، تهران

۷- توسلی، محمود (۱۳۶۵)، *اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران*، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.

۸- دوچ، مرتین، روبرت کراوس (۱۳۷۴)، *نظریه ها در روانشناسی اجتماعی*، ترجمه مرتضی کتبی، دانشگاه تهران، تهران.

۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳)، *لغت نامه دهخدا به کوشش محمد معین*، چاپ جدید، جلد ۱۴، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۱۰- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴)، *معنی محیط ساخته شده، رویکردی در ارتباط غیر کلامی*، ترجمه فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران.

۱۱- ژید، آندره (۱۳۶۷)، *مابده های زمینی*، ترجمه پرویز داریوش و جلال آل احمد، اساطیر، تهران.

۱۲- سجادی، سیدجعفر (۱۳۳۸)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی*، سعدی، تهران.

۱۳- سیاسی، علی اکبر (۱۳۷۹)، *نظریه های شخصیت*، دانشگاه تهران، تهران.

۱۴- شوای، فرانسوا (۱۳۷۵)، *شهرسازی: تخیلات و واقعیات*، ترجمه سید محسن حبیبی، دانشگاه تهران، تهران.

۱۵- شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۲)، *معماری: معنا و مکان*، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، نشر جان جهان، تهران.

۱۶- شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۵)، *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، انتشارات نیلوفر، تهران.

۱۷- لینچ، کوین (۱۳۷۱)، *سیمیای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، تهران.

۱۸- مرتضوی، شهرناز (۱۳۸۰)، *روان شناسی محیط و کاربرد آن*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

۱۹- مزینی، منوچهر (۱۳۷۲)، *مقالاتی در باب شهر و شهرسازی*، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران.

۲۰- معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی معین*، موسسه فرهنگی راه اهل بیت، تهران.

۲۱- مهرآرا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *نظریه های شخصیت*، دانشگاه تهران، تهران.

۲۲- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمد علی امیری، اندیشه های نو، تهران.

23- Casey, H. S. (1993), *Getting back into place*. Bloomington, Indiana University Press.

24- Downing, F. (2003), *Transcending Memory: Remembrance And The Design Of Place*, Design Studies, 24(3), 213-235.

25- Gustafson, P. (2001), *Meanings of place: Everyday experience and theoretical conceptualizations*. Journal of Environmental Psychology, 21, 5-16.